

اڤران: گاهواره‌ی آڤان

(نگارش: ۱۳۸۶-۱۴۰۳)

بخش پنجم

ویسپویش، سال ۱، شماره ۶



آرمان آرین

به نام خداوندِ جان و خرد»
کزین برتر، اندیشه برنگذرد»

«دین‌های باستانی»



- الف - ایزدانِ دیرین در سرزمین ما
- ب - مهرپرستان چگونه می‌اندیشیدند؟
- پ - ایزدِ آب‌ها که بوده است؟
- ت - زُرّوان، نگاهبانِ دَمادَم زمان (این شماره)
- ث - دساتیر و جهانِ ناشناخته‌ی آن
- ج - ادیانِ شاه-پیامبرانِ ایرانی چه‌ها بوده‌اند؟

شک کرد که نکند، فرزندش چنان نشود که می‌خواهد! بنابراین از شک آغازین او، اهریمن در کنار اهورامزدا، در بطن زروان پدیدار شد. آنگاه زروان برای جبران این خسران، با خود گفت هر که زودتر زاده شود، جانشین من خواهد شد!



زُروان، ایزدِ زمان

و تصورش این بود که اهورامزدا که خواستنی‌تر و بزرگتر بود، زودتر زاده خواهد شد اما اهریمن بوی‌ناک و پلید از این اندیشه باخبر شد و با حیلتی، زودتر به دنیا آمد و جانشین زروان شد! در این هنگام، زروان که از این رخداد خشنود نبود، تبصره‌ای بر عهد خویش نهاد. او که برای وصیت خویش زمانی تعیین نکرده بود، درازای حکومت آن نخست‌زاده‌ی شرور را کوتاه و موقتی نمود و نه هزار سال - یا به روایتی، دوازده هزار سال - قرار داد.

ت. زُروان: نگاهبانِ دَمادِمِ زمان

«آن‌کس که سری همچو شیر دارد، ایزد زمان است که در کتب یونانی بصورت اِئون آمده و در ادبیات پهلوی به صورت زُروان»^۱ برخی نقوش این ایزد، در مهرباه‌های وقف شده برای میترا به چشم می‌رسند که دیوآسا و شگفت‌انگیزند؛ مخلوقی عجیب و غریب که بیشتر شبیه اهریمن است. بدنی به شکل انسان دارد و ماری به دور آن حلقه زده و سرش بسان شیر است.^۲ برخی دانشمندان، همچون رابرت چارلز زینر، «زُروان» را معمای دین زرتشت معرفی کرده و او را در رأس ایزدان پیش از زرتشت شناسایی می‌کنند که بعدها دیگر بار در عصر ساسانیان سر برآورده و حتی در دوران اسلامی نیز در عقاید «دهرگرایان» مؤثر بوده است.

زُروان پرستان نیز برای خود داستان آفرینشی داشتند که ساده و چکیده‌ی آن چنین است:

زُروان، خدای تنهای زمان بود و جز او نبود. هنگامی که خواست فرزند و جانشینی مثل اهورامزدا داشته باشد،

۱- زُروان، زُروان یا زمان؛ چه بسا واژه‌ی زمان، مُعَرَّب همین واژه باشد.

۲- آیین میترا، مارتین ورمازرن، صص ۱۴۱ و ۱۴۲



کردم. آنگاه با اراده‌ی اهورامزدا، مکان پرستش دیوها را نابود ساختم و فرمان دادم که دیگر دیوان پرستیده نشوند.»
زُروان پرستان به سه اصل جهانی باور داشتند: «عدالت (زُروان)، خوبی (اهورامزدا) و بدی (اهریمن)»؛ و در نوشته‌های آنان درباره پایان جهان آمده است که چون رستاخیز شود، اهریمن هلاک و به واسطه‌ی بدی‌های خود نابود خواهد شد. پس روشن است که اهریمن، براستی و از همین حالا، هیچ است، زیرا سرانجام در روز واپسین، نیست و نابود خواهد شد.

پژوهشگران می‌گویند در عصر ساسانیان، ردّ پای زُروان پرستی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم آیین زرتشتی به چشم می‌خورد که گاه به عنوان مذهب رایج و گاه فرق‌های مخفی، همچنان در میان مردمان به حیات خویش ادامه می‌داده است. وجود نام‌هایی نظیر «زُروان‌داد» پسر مهرنرسی وزیر یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم ساسانی، «زُروان‌دُخت» فرزند شاهپور دوم ساسانی و نام‌های مشابه دیگر در آن دوران، نشان‌دهنده‌ی نفوذ عقاید زُروانی حتی تا بالاترین مراتب سلطنتی در آن عصر بوده است.

البته گویا بیشتر زرتشتیان، همواره با

زان پس، حکومت را به اهورامزدای نورانی و نیک، عطا نمود تا الی‌الابد بر تخت سلطنت هستی بنشیند.

بنا بر همین تثلیث زُروان- اهورا- اهریمن است که زُروان پرستان، ضمن مراعات احوال اهریمن که نیروی مسلط فعلی بر گیتی است، اهورامزدا را می‌ستودند تا زمان و دوران جانشینی او آغاز شود. آنها همچنین زُروان را ستایش می‌کردند زیرا او را خدای اصلی، قدیمی و پدر می‌شناختند و در واقع می‌توان گفت که دین زروان نیز در گُنه وجودی خویش، به نوعی یکتا پرستی متکی بوده است.

چه بسا ریشه‌ی کهن احترام به اهریمن در میان برخی اقوام و قبایل که در اوستا و شاهنامه بصورت «دیوپرستی» و «دیوپرستان» وصف شده‌اند و هم اینک نیز در میان آئین ایزدیان کردستان در عراق و ایران، بصورت احترام به ملک طاووس یا شیطان برجای مانده است، ریشه در برخی زوایای زُروان پرستی و ملاحظات موقت آنان نسبت به نیروی اهریمنی حاکم بر جهان باشد.

از کهن‌ترین اشارات به ستایندهگان اهریمن یا دیوپرستان، شاید بتوان به کتیبه‌ی مشهور سه زبانه‌ی خشایارشا، شاهنشاه هخامنشی اشاره کرد که در پارسه پیدا شده و در آن آمده است: «شما دیگر نباید دیوان را پرستید زیرا من در جایی که بیشتر دیوان ستایش می‌شدند، اهورامزدا را براساس قانون دین درست، پرستش

● «زروان بی‌کرانه و زمانه‌ی جاودانی» (یسنّا، هات ۷۲، بند ۱۰) که از زروان به عنوان مطلق زمان یاد شده است.

● «ستایشِ زروان» (خُرده اوستا، بخش ۳ /سروش باژ، بند ۵).

● «کلام الهی و ابزار دینی که زرتشت، آن را بهترین سلاح برای نبرد با دیوان می‌شناسد، سپنتامینو در زمان بیکرانه (زروان بی‌کران) به وی داده است. خداوند نیز زرتشت را به ستایش زمان بیکرانه دعوت می‌کند» (وندیداد، فرگرد نوزدهم، بندهای ۱۳ و ۹)

یکی از شاخصه‌های زروانی که بعدها پس از ورود اسلام و حتی تا به امروز نیز در تفکر ایرانی برجای مانده، جبرگرایی و تقدیرگرایی افراطی ایشان است که می‌توان آن را در اسناد زروانی برجای‌مانده در آثار آرمنی، سریانی و مشخصاً رساله‌ی زروانی «علمای اسلام» جستجو کرد.

باورهای زروانی بسان یک انحراف، مبارزه و زروانیان را تکفیر و آثارشان را محو می‌کرده‌اند؛ که مزداپرستان معتقد بودند زمان - زروان - را خداوند یکتا در پایان هزاره‌ی سوم جهان آفرید و هستی اهورامزدا، متکی به هیچ وجود یا موجود دیگری نبوده و نیست: «اهورامزدا پیش از همه‌ی مخلوقات وجود داشته و وجودش مشروط به خود اوست.»^۱

در گاتها نیز هیچ اثری از نام یا اقتدار چنین ایزدی وجود ندارد که این دو معنا می‌تواند داشته باشد: یا توسط زرتشت پیامبر تعمداً حذف شده است و یا اصلاً در روزگار ایشان اثری از باور به زروان به عنوان یک ایزد وجود نداشته است.

گرچه نام زروان بعدها در سه جای اوستا نوشته شد و باقی ماند اما در هر سه موضع، همچنان مشخص است که اثری از خدای زروان نیست و از این واژه، تنها به معنای عامّ زمان در حالات بی‌کران و کران‌دار آن استفاده شده است:



۱- کتاب «گزارش گمان‌شکن» (زند گمانیک ویچار)، فصل ۱، بند ۳



برخی تأثیر اندیشه‌های زروانی را در آیین‌های مانوی، مزدکی و ادیان کُردی و سیستانی دنبال کرده‌اند و برخی باورهای زروانی را متأثر از ادیان بابلی و هندویی کهن دانسته‌اند. گرچه هر دوی این فرضیات می‌توانند بویی از حقیقت در خود داشته باشند، نهایتاً باید گفت این آیین مرموز و کهن آریایی در بسیاری از اندیشه‌ها و نگاه‌های دینی و فلسفی پسین تا امروز، اثر خویش را برجای نهاده اما از خودِ واقعی و پیروانش، نشانه‌ای ملموس برجای نمانده است. گرچه به باور نگارنده، شاید تنها شیئی ملموس برجای مانده در زندگی روزمره ما از این آئین، بازی تخت‌نرد و تاپس آن باشد که شالوده‌هایش براساس اندیشه و فلسفه‌ی زروانی بنا شده‌اند.

**پایان بخش پنجم؛
ادامه دارد...**